

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند (بر پایه مکاتبات متبادله)^۱

عبدالله متولی^۲

چکیده

سرزمین هند در دوره صفویه یکی از همسایگان مرزی ایران تلقی می‌شد. عثمانی‌ها در غرب و ازبکان در شمال شرق دو همسایه دیگر صفویان بودند. این سه منطقه از لحاظ مذهبی با صفویه تجانسی نداشتند؛ بنابراین در کنار عوامل سرزمینی که موجب بروز جنگ‌های طولانی بین ایران با عثمانی‌ها و ازبکان گردید، ناهمخوانی مذهبی نیز دامنه این چالش‌ها را افزود. اما در ارتباط با هند به رغم چند برخورد محدود در منطقه قندهار و با وجود ناهمگونی مذهبی، شکل عمومی مناسبات از روندی دوستانه برخوردار بود. به نظر می‌رسد در کنار عوامل دیگری مانند اقدامات حمایتی شاه اسماعیل از بابر و هم‌چنین پشتیبانی شاه تهماسب از همایون که نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم مناسبات دوستانه داشت، دیپلماسی فعال شاه‌عباس و ابتکار عمل او در سرعت بخشیدن و افزودن حجم مبادلات سیاسی و مکاتبات دوستانه تأثیر بسزایی در تداوم و ارتقاء این مناسبات داشته است.

نوشتار حاضر در پی بررسی اهمیت و تأثیر مکاتبات دوره شاه‌عباس بر شکل‌بندی و تثبیت و تداوم مناسبات دوستانه بین ایران و هند است. موضوع تبادل سفرا و تأثیر موقعیت‌ها و شرایط در نوع و متن مکاتبات نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابراین مسأله اصلی در این نوشتار دریافت این نکته است که آیا مکاتبات سیاسی و محتوای نامه‌های مبادله شده توانست در تنظیم تعاملات شاه‌عباس با دربار هند تأثیر حایز اهمیتی برجای گذارد؟

واژگان کلیدی: صفویه، هند، شاه‌عباس، اکبرشاه، جهانگیرشاه، مکاتبات، مناسبات.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۳

E-mail.motevaly@gmail.com

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۵/۱۱

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

مقدمه

اگر سرزمین هند در دوره صفویه در یک قالب جغرافیایی کلی در نظر گرفته شود، باید گفت قلمرو صفویه در حوزه شرق و جنوب شرقی با هند دارای مرز مشترک بوده است و در نتیجه هند به عنوان همسایه جغرافیایی صفویان قلمداد شده است. با پذیرش این نگاه می‌توان برای صفویان سه همسایه جغرافیایی را تصور نمود که عثمانی‌ها در مناطق غربی، ازبکان در شمال شرقی و هندی‌ها در شرق و جنوب شرقی قرار داشتند. در میان این ممالک در بیشتر دوره طولانی مدت حکومت صفویه، مناسبات با عثمانی‌ها و ازبکان به دلایل متعدد سیاسی، جغرافیایی و مذهبی بر مبنای روابط خصمانه و تقابلی قرار داشته است. با این حال، شکل این مناسبات در پیوند با سرزمین هند از ابعاد متفاوتی برخوردار بود.

گرچه بخش عمده‌ای از ساختار سیاسی حاکم در هند از جنبه‌های مذهبی تجانس لازم را با حکومت صفویه نداشت و اصطکاک جغرافیایی در منطقه قندهار مناسبات طرفین را به سردی سوق می‌داد، اما در یک برانداز کلی و عمومی رویکرد فراگیر صفویان به حکومت‌های این منطقه از چشم‌انداز تعاملی و دوستانه برخوردار بود و به نظر می‌رسد فشار روزافزون عثمانی‌ها و ازبکان در دو طرف مرزهای صفویه و صدماتی که از این طریق متوجه آنها می‌گردید، باعث شد که توجه ویژه‌ای را بر ایجاد، حفظ و تداوم مناسبات دوستانه با هند معطوف دارند. تعدد فرستادگان دو طرف و ویژگی‌های خاص آنها به همراه متن مکاتباتی که بین طرفین مبادله شد، حاکی از این رویکرد دو جانبه به حفظ و تداوم مناسبات دوستانه بوده است. علل و عوامل مختلف و متعددی زمینه‌ساز این تمایلات دو سویه بود که شاید فواید و مزیت‌های این مناسبات برای صفویه از اهمیت بیشتری برخوردار بود، زیرا هرگونه بروز دشمنی بویژه به واسطه تمایزات مذهبی که با مغولان هند وجود داشت، می‌توانست جنبه جدید نظامی در مقابل صفویان باز نماید و مواجهه هم‌زمان در سه قلمرو جغرافیایی برای صفویه کشنده و غیر قابل تحمل بود؛ در عین اینکه دولت صفویه را از مزایای بی‌شمار اقتصادی و معنوی هند محروم می‌نمود. دشواری این روند زمانی محسوس می‌شد که دریابیم عثمانی‌ها در تلاش بودند به اشکال مختلف هم‌پیمانی مذهبی با مغولان هند را محور قرار داده و آنها را علیه صفویه سازماندهی نمایند و چنانچه عثمانی‌ها موفق می‌شدند مثلث اتحاد سه‌گانه‌ای را بین خود با ازبکان و عثمانی‌ها برقرار کنند و از سه ناحیه به

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۳۳

صورت هم زمان قلمرو ایران را در معرض هجوم قرار دهند، بی‌شک کار تداوم حکومت صفویه با مشکلات جدی روبرو می‌شد. بنابراین می‌توان دریافت که حکومت صفویه به برخی از این عناصر تأثیرگذار بر مناسبات آگاه بود و سیاست‌های خود را در پیوندهای دوجانبه بر همین اصول و مبانی تنظیم می‌کرد. آنچه که در ادامه خواهد آمد تبیین و تحلیلی از علل و عوامل مؤثر در فرآیند مناسبات دوجانبه است که به‌رغم برخی ملاحظات نظامی از یک روند مسالمت‌آمیز و همگرا برخوردار بوده است.

پویایی مبادلات سیاسی و چشم‌انداز عمومی

یکی از شاخصه‌های بارز مناسبات شاه‌عباس با شاهان و حاکمان هند پویایی عرصه تعاملات سیاسی و دیپلماتیک بود. به نظر می‌رسد نوع پیوندهای ایران با هند پیش از آغاز سلطنت شاه‌عباس و برقراری مناسبات دوستانه در اکثر مواقع، تأثیر بسزایی در شکل و حجم مبادلات سیاسی در این دوران بر جای گذاشته است. دورنمای مثبتی که در روند پیوندهای دو طرف پدید آمده بود، تأثیر مستقیم خود را در سبک و میزان روابط بروز داد.^۱ از طرف دیگر سیاست فعال و عملیاتی شاه‌عباس را در عرصه مناسبات برون مرزی نباید از نظر دور داشت. ذهن طراح و برنامه‌ریز شاه صفوی در سامان‌دادن این مناسبات مبتنی بر اندیشه‌های روزآمد و واقع‌گرا باعث شد تا روند این تعاملات در جنبه‌های مختلف تأمین‌کننده منافع و مقاصد آن زمان ایران باشد. همان گونه که شاه‌عباس در عرصه داخلی برای غلبه بر مشکلات فزاینده و اصلاح ساختار کلی درون کشوری از برنامه‌ای مدون و پرفایده پیروی نمود و به اهداف مورد نظر خود دست یافت، نوع مناسبات با همسایگان نیز مبتنی بر همین رویکرد هدفمند و طراحی شده بود. قطعاً حفظ مناسبات دوستانه با هند و تلاش در جهت ارتقاء و تداوم آن یکی از نگرش‌های استراتژیک شاه‌عباس بود.

۱. توصیف تفصیلی که در اکبرنامه درباره نحوه عزیمت همایون به ایران و ذکر فرامین شاه تهماسب در مورد نحوه پذیرایی از همایون، مجالس جشن و پذیرایی مفصلی که به مناسبت حضور همایون در ایران انجام شد، به نوعی بخشی از این پیوندهای دوستانه را منعکس می‌نماید. (ر.ک به مبارک، شیخ ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۱، صص ۳۳۵-۳۰۳ و بداونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، ج ۱، به تصحیح: مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۳۰۴ و فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، ج ۲، به تصحیح: محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۱۲۹-۱۲۷)

وجود دو دشمن نامتجانس مذهبی در مرزهای غربی و شمال شرقی و جنگ‌های فرسایشی که آن دو با صبغه مذهبی بر ایران تحمیل کرده بودند، قطعاً شاه را به این مسیر رهنمون ساخت که از یک سو آستانه تحریک همسایه سوم یعنی هند را به حداقل ممکن رسانده و مانع از بروز رفتارهای خصمانه توسط آنها شود و از سوی دیگر الگوی سیاسی مورد نظر را در برابر آنها اعمال نموده و به مقاصد خود دست یابد. این رویکرد زمانی حایز توجه بیشتر است که دریابیم در مواقعی زمینه‌های مساعد و مناسبی برای شکل‌گیری یک مثلث سیاسی- نظامی در سه سوی ایران وجود داشت. تحرکات مستقیم نظامی عثمانی‌ها و ازبکان می‌توانست مقدمات لازم برای ورود هند به عرصه منازعات را فراهم ساخته و جبهه جدید نظامی را در مرزهای شرق ایران باز نماید.

همنویایی مذهبی مغولان هند امتیاز بالقوه‌ای بود که دو قدرت دیگر برای کشانیدن آنها به جنگ علیه ایران به خوبی می‌توانستند از آن بهره‌جویی کنند. احتمالاً شاه‌عباس با فراست سیاسی خود این خطرات و پیامدهای آن را به خوبی می‌شناخت و نوع مناسبات خود با هند را با ظرافت و تیزبینی برهمن اساس پایه‌ریزی کرده بود. به نظر می‌رسد عملکرد او در قبال هند مجموعه‌ای از تعقل و تدبیر همراه با صبوری و موقعیت‌سنجی بود. باز پس‌گیری قندهار با فاصله‌ای بسیار طولانی از آغاز حکومت نشانی از این بردباری خردمندانانه است، زیرا با کمترین پیامدها و خسارات توانست به این موقعیت دست یابد.

به هر حال، شاه‌عباس از ظرفیت‌های لازم در برخورد با سلاطین مغول هند بهره خوبی کسب کرد و فعال‌کردن عرصه دیپلماتیک و نوع تنظیم مبادلات حاکی از توجه خاص او به این عرصه بود. با ملاحظه تعدد سفرای اعزامی توسط دو طرف و تعداد نامه‌های رد و بدل شده می‌توان به پر تحرک بودن عرصه تعاملات سیاسی پی برد. شاه در طول حکومت خود با سه پادشاه هند هم دوره بود که توانست با آنها وارد گفتگو و تبادلات سیاسی شود. بر اساس آنچه در منابع آمده است در طول این مدت حدود سی‌نامه بین طرفین مبادله گردید و از این تعداد بیست و سه نامه از طرف شاه‌عباس ارسال گردید که چهار نامه برای جلال‌الدین اکبر و هفده نامه برای شاه سلیم و پنج‌نامه نیز به شاهزادگان و درباریان مغول فرستاده شده است. اما سهم هندی‌ها در این زمینه حدود هفت نامه بود. (نویسی، ۱۳۶۶: ۴۵۰-۳۳۱)

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۳۵

سفرای اعزامی نیز اکثراً از چهره‌های شاخص و توانمند در عرصه گفتگوهای سیاسی و مبادی آداب به امور دیپلماتیک بودند. (منشی، ۱۳۷۷: ۶۷۱) در عین حال گزارشگران توانمندی بودند که برخی از دقایق و حقایق دربار هند را به آگاهی شاه می‌رساندند. این گزارشات چنانچه مأموریت طولانی می‌شد، توسط واسطه‌ها ارسال می‌گردید. شاخص‌ترین این اطلاع‌رسانی را می‌توان در عملکرد زینل‌بیگ توشمال‌باشی دریافت که مقدمه تصرف قندهار را برای شاه مهیا نمود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۹۸) از طرف دیگر دربار هند نیز بر مبنای این تحرک دیپلماتیک شاه‌عباس سعی داشت فرستادگان و نامه‌های او را پاسخ گوید. نکته حایز اهمیت این است که بیشتر سفرای اعزامی هند به دربار صفویه خود از ریشه و تبار ایرانی برخوردار بودند و از حضور آنها در دربار هند دیر زمانی نمی‌گذشت.^۱ افزون بر آن، وجود این افراد در تلطیف و تقویت مناسبات تأثیر بسزایی داشت. در این تبادلات دوجانبه باید علاقمندی‌ها و پیوندهای بین دربار شاه‌عباس با برخی حاکمان شیعه مذهب منطقه دکن را نیز لحاظ کرد. هر چند عرصه و دامنه جغرافیایی آن حکومت‌ها چندان گسترده و پرهیبت نبود، اما دلبستگی‌های مذهبی‌شان به دربار صفویه عامل مهمی بود که شاه‌عباس را مجبور می‌کرد با جدیت، پی‌گیر تداوم مناسبات با آنها نیز باشد.

با مراجعه به متن مکاتبات که بستر اصلی این نوشتار است، می‌توان دریافت که گفتمان حاکم بر نامه‌ها تمایلات دوستانه طرفین را به وضوح آشکار می‌سازد. رعایت شؤونات دیپلماتیک، حفظ حرمت شاهانه، به کارگیری الفاظ و تعابیر متناسب با مقام طرف مقابل در اکثر نامه‌ها مشهود است. می‌توان اذعان نمود که در همه نامه‌ها بویژه از طرف دربار صفویه به صورت مستقیم و مکرر طرف مقابل را به حفظ مناسبات دوستانه و تداوم مراسلات و مکاتبات فرا می‌خواند. تأکید بیش از حد بر سابقه مناسبات و پیوندهای دوستی یکی دیگر از ویژگی‌های کلی نامه‌های ارسالی است. حتی در یک مورد شاه‌عباس از حیثه سابقه سیاسی نیز عبور می‌کند و تعلق خاطر و پیوندهای تیمور

۱. در ذیل وقایع سال ۱۰۱۹ق. تاریخ عباسی در این خصوص آمده است: «و الیوم ایلچی هند اکبر شاه رسید و به شرف پای بوس مشرف شد در اثنای صحبت چون از کیفیت احوال ایلیچیان پرسیدند یکی سبزواری و یکی کرد بیرون آمد نواب کلب آستان علی فرمودند که سبب چیست که هر چند ایلچی از هند آمد از مردم اینجا بودند و از اهل هند کس نیامدند؟ آن مرد جواب گفت که در هند اگر آدم می‌بود ما را کس نان نمی‌داد.» (ملا جلال، تاریخ عباسی، ص ۳۸)

لنگ را با اجداد خود یادآور می‌شود. او برای تأیید گفته‌های خود متن سندی را که در لشکرکشی بلخ به دست آورده بود به عنوان مستند به دربار هند فرستاد (نوایی، شاه‌عباس: ۳۸۹) در جای دیگری احترام ویژه تیمور به مرقد امام علی (ع) در نجف و اقدامات شاهرخ در مرقد امام رضا را یادآور شده است و آن را مبنای مناسبی برای تعلقات عمیق دوستانه طرفین می‌داند. ظاهراً اهمیت و جایگاه هند برای شاه‌عباس به میزانی بود که با وجود غرور و سرسختی‌ای که در شخصیت او وجود داشت، ترجیح داد خود آغازگر مناسبات جدید با هند باشد. به همین دلیل در سال‌های آغازین سلطنت خود سفیر و نامه‌ای را روانه دربار هند نمود. (منشی، ۱۳۷۷: ۶۷۱) البته در این نامه او با لطیف‌ترین بیان گله‌مندی و شکایت خود را از نوع نگرش دربار مغول به مناسبات دوجانبه بیان نمود و از اینکه دربار هند، پس از مرگ شاه تهماسب، سفیری را برای عرض تسلیت و تعزیت به دربار ایران نفرستاد، ابراز ناخرسندی کرد. (نوایی، شاه‌عباس: ۳۴۱) به نظر می‌رسد شاه به گونه‌ای متن نامه را تنظیم نمود که دربار هند را دچار شرمساری نماید. اسکندر بیک منشی ضمن اشاره به اقدام شاه‌عباس و تأکید بر اینکه در وقت تنگدستی بایستی اقدامات دوستانه صورت پذیرد به گونه‌ای ملایم حمایت‌های شاه اسماعیل از بابر و شاه تهماسب از همایون را برای دربار هند یادآوری می‌کند. (منشی، ۱۳۷۷: ۶۷۱) در هر صورت این پیشگامی شاه‌عباس آغازگر یک دوره پرتدد سیاسی بین طرفین شد که تقریباً از دایره اصول مناسب دیپلماتیک خارج نگردید.

تبیین الگوی حکومتی و توانمندی‌های نظامی

در مراجعه به متن مکاتبات بین شاه‌عباس و دربار هند الگوی دیگری که به خوبی مشهود است؛ تلاش طرفین در ارائه چارچوب‌های اجرایی حکومتی خود و در عین حال توصیف شمه‌ای از کارکردهای نظامی است. متن نامه‌ها نشان می‌دهد که در این زمینه شاه‌عباس رغبت بیشتری از خود بروز داده است و در تعداد قابل توجهی از این نامه‌ها از تشریح فعالیت‌های خود در اعمال حاکمیت داخلی و شیوه رویارویی با دشمنان برون مرزی کوتاهی نکرده است. آنچه که بیش از سایر موارد در متن مکاتبات آشکار بود و نشانگر آن است که شاه تعمد ویژه‌ای در بیان آنها داشته است، شیوه تقابل و برخورد با عناصر نافرمان قزلباش است که در غیاب قدرت مسلط شاه، کشور را به

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هندی... ۱۳۷

ورطه خطرناکی کشانده بودند. شاه عباس در چندین نوبت به آشفتگی‌های سال‌های آغازین حکومتش اشاره می‌کند و توان مدیریتی خود را در غلبه بر بحران‌ها به رخ می‌کشد. شاه از این ابایی ندارد که چگونگی کشته شدن مرشدقلی خان وکیل خود را بیان دارد. کسی که در انتقال قدرت از سلطان محمد خدابنده به او نقش اساسی داشت.^۱ (نوایی، ۱۳۷۷: ۳۶۴)

اما در کنار توصیف شرایط داخلی، نحوه رویارویی با دشمنان برون مرزی یعنی ازبکان و عثمانی‌ها بخش عمده‌ای از متن نامه‌ها را به خود اختصاص داده است. ازبکان از آن روی که به نوعی غاصب قلمرو جغرافیایی تیموریان بودند، سرنوشت آنها برای سلاطین هند حایز اهمیت بود. رهبران ازبک در سال‌های آغازین حکومت شاه‌عباس، عبدالله‌خان و فرزندش عبدالؤمن خان بودند که در خلاء قدرت صفویان در مرزهای شمال شرقی فشار روزافزونی را به شهرهای خراسان وارد می‌کردند. تلاش‌های اولیه شاه‌عباس برای سرکوبی و بیرون راندن آنها چندان به ثمر ننشست. (حسینی‌قمی، ۱۳۸۳: ۹۰۱) ناآرامی‌های غرب ایران در همان زمان مانع جدی برای تمرکز اصلی شاه به مسایل خراسان بود هرچند خانات ازبک نیز از هرگونه مواجهه مستقیم با شاه پرهیز داشتند و به رغم مکاتبات عدیده بین آنها و شاه‌عباس خود را به جنگ منظم با صفویه درگیر نکردند. (ملاجلال، ۱۳۶۶: ۱۴۲) این روش ازبکان و ناتوانی آنها از جنگ مستقیم، موردتوجه شاه قرار داشت که آن را در چندین نامه بیان کرده است. (نوایی، ۱۳۷۷: ۳۶۶) اما برنامه نهایی شاه برای یکسره کردن کار ازبکان خیلی طولانی نشد و در یکی از مکتوباتش به مهیا ساختن تدارکات لازم جهت بازپس گرفتن کامل خراسان اشاره دارد و در این زمینه، تصمیم قاطع خود را این گونه نوشته است: «... بعد از آن با یراق سفر دو ساله به رجای واثق و امل صادق، توکل به دادار جهان آفرین نموده رایت فتح آیت بدان

۱. مرشد قلی‌خان استاجلو در سال‌های آشفته زمان سلطنت شاه محمد خدابنده توانست شاه‌عباس را که در هرات تحت حمایت شاه علیقلی خان شاملو بود برآید و در مشهد تحت نظارت خود قرار دهد. او بعد از مدتی زمینه حرکت شاه از مشهد به قزوین را فراهم نمود و پس از به قدرت رساندن شاه‌عباس خود به عنوان وکیل همه امور حکومتی را در اختیار گرفت. او اختیارات شاه را به حداقل رسانده بود و این موضوع به شدت مایه دلخوری شاه‌عباس گردید. اهمال وکیل در کمک به حاکم هرات و سقوط این شهر به دست ازبکان زمینه‌ای را مهیا کرد که شاه در سال ۹۹۷ ق. پس از آنکه اکثر قزلباشان نافرمان را سرکوب کرده بود، فرمان قتل وکیل را نیز صادر نماید و درحالی‌که سپاهیان شاه در چمن بسطام گردآمده بودند و قصد عزیمت به خراسان را داشتند به قتل رسید. (حسینی‌قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۸۸۳)

دیار افرازد... تا انتقام از آن قوم نکشد و انتزاع مغصوبات از ید متغلبه نکند.. رجوع به مقرر سلطنت ننماید». (همان: ۳۶۸)

احتمالاً یکی از دلایل اساسی در اینکه شاه اصرار داشت تمرکز خود را بر سلسله ازبکان نشان دهد و ضعف و ناتوانی آنها را در برابر صفویه مسجل سازد به برنامه ازبکان در مورد قندهار و مناطق حاشیه‌ای آن باز می‌گردد. ازبکان به شدت تمایل داشتند که حوزه نفوذ خود را تا قندهار برسانند و سلاطین هند را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهند؛ اما در این راه توفیقی نصیب آنها نشد. با نبرد رباط پریان در ۱۰۰۷ق. ابهت ازبکان در خراسان شکسته شد و برنامه‌های دور و دراز آنها با توقف جدی مواجه گردید^۱. شاه که از حساسیت دربار هند به ازبکان آگاهی داشت بلافاصله اخبار این پیروزی را به همراه فرستاده‌ای به دربار مغول ارسال داشت. (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۰۶) پس از این کامیابی، ازبکان تا پایان حکومت شاه‌عباس نتوانستند تعرضی جدی در خراسان انجام دهند، اما شاه در بیشتر نامه‌هایی که پس از آن به هند ارسال نمود در استقامت و پایداری برای بازگرداندن خراسان از دست ازبکان تأکید می‌نمود.

در مورد جنگ و برخورد با عثمانی‌ها، شاه‌عباس ترجیح داد علاوه بر شرح منازعات به قدرت مدیریت و فرماندهی خود در این برخوردها و حتی توانمندی‌های فرماندهان سپاه ایران نیز بپردازد. توضیح در خصوص چرایی جنگ‌ها، پیمان‌شکنی عثمانی‌ها در دوره سلطان محمد خدابنده و بر هم‌خوردن پیمان آماسیه برای محقق جلوه‌دادن خود در متن بیشتر نامه‌ها لحاظ شده است. (نوایی، ۱۳۷۷: ۳۷۰) سرعت عمل در گرفتن آذربایجان که مسافت چهل روز راه را در ده روز پیمود و با اختفای کامل توانست دشمن را غافلگیر کند و نیز (همان: ۳۷۰) تصرف قلعه‌های مهم تبریز، ایروان و وان و تلاش ناکام عثمانی‌ها برای تصرف این قلعه‌ها در چند نامه به استحضار دربار هند رسانده شد^۲. (همان: ۳۸۴-۳۸۳ و ۳۷۱) نکته حایز توجه اینکه در برخی از این نامه‌ها

۱. یکی از منابع ماوراء النهر در خصوص نبرد جام ضمن آنکه تعداد لشکر شاه‌عباس را بیرون از حد و شمار دانسته است، می‌نویسد: «دین محمد خان ازبک با دو برادر روی توجه به جانب ماوراء النهر نهادند اسباب سلطنت و دولت آنچه بود همه به یغما رفت. (منشی، محمد یوسف، تذکره مقیم خانی، ص ۱۲۲)

۲. شاه در مورد تصرف قلعه ایروان و اهمیت آن می‌نویسد: «...بعد از فراغ از این شغل عظیم که از عنایات الهی بود و بی‌تکلف هیچ یک از سلاطین را در هیچ زمان این چنین فتحی روی نداده بود که به زور بازوی جهانگیری از جمعیت رومیه قلعه توانند گرفت». (نوایی، شاه‌عباس، ص ۳۸۴)

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۳۹

شاه از تشریح جزئیات جنگ و تعداد نفرات و تلفات جنگی نیز غافل نبوده است. (همان: ۳۸۵) تصرف بغداد و اهمیت آن و همچنین پیروزی‌هایی که در منطقه گرجستان نصیب ایران شد بخش دیگری از محتوای نامه‌ها است. (همان: ۴۳۳ و ۴۱۲ و ۳۸۴) توصیف پیاپی این جنگ‌ها که در بیشتر مواقع پیروزی از آن شاه‌عباس نیز بود به نظر می‌رسد به منظور نشان‌دادن قدرت فرماندهی و توانمندی ارتش بازسازی‌شده شاه‌عباس باشد. ظاهراً این توصیفات مکرر و بیان جزئیات وجه تبلیغی آشکاری بود که توانمندی شاه را به رخ کشیده و نه تنها از هم‌پیمانی‌های احتمالی با عثمانی‌ها یا ازبکان آنها را پرهیز داده، بلکه بتواند پشتوانه روانی لازم برای تسلط بی‌دغدغه بر برخی مناطق مورد نظر در شرق بویژه قندهار را فراهم نماید^۱.

بسترسازی سیاسی برای اهداف نظامی

بدون تردید یکی از شاخصه‌های مهم در مناسبات شاه‌عباس با سلاطین هند موضوع قندهار بود. این منطقه نه تنها در این دوره بلکه در سراسر دوره صفویه نقطه تلاقی و سرنوشت‌ساز در پیوندهای دوجانبه محسوب می‌شد. در آغاز سلطنت شاه‌عباس اداره امور قندهار در اختیار دو تن از نوادگان بهرام میرزا به نام‌های رستم میرزا و حسین‌میرزا بود. اما به نظر می‌رسد که این دو، قدرت لرزانی در قندهار داشتند و با آشفتگی‌های حکومت مرکزی ایران، فاقد موقعیت با ثباتی بودند؛ بویژه آنکه هم ازبکان و هم جلال‌الدین‌اکبر به منظور تسلط بر قندهار در پی فرصت مناسب بودند. سرانجام با عزیمت این دو شاهزاده به دربار هند که احتمالاً تحت فشار ازبکان صورت گرفت جلال‌الدین‌اکبر بدون هرگونه درگیری توانست حاکمیت قندهار را در اختیار بگیرد. (بداونی، ۱۳۸۰: ۲۸۱/ فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۳۹۴)

با آغاز سلطنت شاه‌عباس، وی بازپس‌گیری قندهار را در زمره یکی از برنامه‌های اساسی خود قرار داد. عملکرد شاه در خصوص این شهر ترکیبی از فعالیت طولانی مدت دیپلماتیک، صبر و در نهایت موقع‌شناسی در اقدام نظامی بود. شاه عباس

۱. ریاض‌الاسلام دلیل اصلی اعزام اولین سفیر به دربار جلال‌الدین‌اکبر را توسط شاه‌عباس دریافت کمک علیه ازبکان می‌داند. اما در این زمینه پاسخ مثبتی دریافت نکرد، دلیل واقعی در اتخاذ تصمیم منفی برای کمک به ایران، تفاهم موجود بین اکبر و عبدالله‌خان در مورد مسأله مرزهای طرفین و مناطق اختصاص یافته به هر کدام بود که هر دو طرف احترامات ویژه‌ای را نسبت به یکدیگر رعایت می‌کردند. (ریاض‌الاسلام، ص ۹۷)

بازپس‌گیری این شهر را پیش از آنکه بر پایه برنامه‌ای نظامی تدوین کند، آن را در متن مناسبات دوستانه تعریف نمود. بنابر این از شگردهای سیاسی برای دستیابی به مقصود بهره جست. این روش گرچه کار بازپس‌گیری قندهار را طولانی نمود، اما هزینه‌ها و خسارات احتمالی آن را به حداقل ممکن کاهش داد. حفظ مناسبات دوستانه به لحاظ ارزش تداوم این مناسبات در نظر شاه‌عباس مسجل بود. به همین دلیل در انتهای اجرایی‌شدن برنامه و غلبه ایران بر قندهار مناسبات منقطع نگردید. صبوری شاه و گنج‌نایدن درخواست خود به صورت کتبی و در بیشتر مواقع به صورت شفاهی جهت عادی ساختن مسأله برای دربار هند برنامه دیگر شاه بود که این روند، هم اقدامات بعدی شاه را توجیه کرد و هم فرصت مناسب را برای اقدام در اختیار او قرار داد. به رغم آنکه دربار هند اولین فرستاده ایران را به مدت هفت سال اجازه مراجعت نداد تا شاید موضوع قندهار برای ایران کهنه شود، اما به نظر می‌رسد شاه نسبت به کلیه نقاط جغرافیایی ایران حساسیت لازم را داشت. به همین دلیل بلافاصله پس از تصرف هرات، سفیری به هند اعزام نمود تا خبر این پیروزی را ابلاغ کند و تقاضای بازپس‌دادن قندهار را نیز مطرح نماید. نگهداری این فرستاده نیز به مدت چهار سال در هند نشان داد که دربار هند برای پیشبرد مقاصد خود به سیاست وقت‌کشی و کهنه‌کردن مسأله علاقه دارد. این وقت‌گذرانی چیزی نبود که از نگاه تیزبین شاه‌عباس پنهان بماند، زیرا در آستانه جابجایی قدرت در هند با مرگ جلال‌الدین‌اکبر در سال ۱۰۱۴ ق. و جانشینی شاه سلیم، عملیات نظامی محدود در اطراف قندهار از سوی ایران صورت گرفت. این تحرک نظامی که توسط برخی حاکمان محلی انجام شد به نتایج مورد نظر نرسید. به همین دلیل شاه‌عباس آن را یک اقدام خودسرانه تعبیر کرد و به قول اسکندر بیگ: «حضرت اعلی‌شاهی ظل‌اللهی را وقوع این قضایا که به اقتضای قضا بی‌اختیار روی داده بود در موقع قبول نیامد». (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۹۶)

پس از مرگ اکبر شاه مکاتبات بین شاه‌عباس و جهانگیر شاه از کثرت بیشتری برخوردار گردید. هر چند در متن این نامه‌ها به طور مستقیم اشاره‌ای به مسأله قندهار نشده است. اما با توصیفی که در نامه‌های ارسالی پس از تصرف قندهار وجود دارد به نظر می‌رسد شاه به صورت شفاهی، فرستادگان پیشین را برای ابلاغ خواسته خود مأموریت داده بود، زیرا در متن یکی از این نامه‌ها نوشته است: «... مکرر به نامه و پیغام و کنایه و صریح و تصریح طلب آن (قندهار) نمودیم». (نویسی، ۱۳۷۷: ۴۱۹) به رغم اینکه

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۴۱

شاه در این نامه به جهانگیرشاه یادآور می‌شود که: «...مترصد بودیم که ایشان نیز به طریق آبا و اجداد جنت مقام خود در تفویض آن توجه مبذول فرمایند.» (همان: ۴۱۹) باید اذعان نمود که شاه خود می‌دانست که بازپس‌گیری قندهار به زبان و کلام به نتیجه قطعی نمی‌رسد، اما به منظور ابلاغ حقانیت ایران و خلع سلاح روانی رقیب، برنامه طولانی مدت سیاسی و در عین حال چشم‌اندازی از نوع نگاه خود به مسأله قندهار را برای دربار هند تشریح می‌کند که اتفاقاً مفید فایده نیز شد. شاه در همین نامه، وصول به قندهار را بخشی از یک قالب کلی قرار می‌دهد که آن قالب عمده سیاست برون مرزی شاه را نشان می‌دهد: «... چون این نیازمند درگاه بی نیاز مقلد امور سلطنت شد به عین توفیقات الهی و حسن توجه دوستان، انتزاع جمیع ملک که در تصرف مخالفان بود نموده و قندهار که در تصرف گماشتگان آن والا دودمان بود و ایشان را از خود می‌دانستیم متعرض آن نشده...» (همان)

شاه پس از اعزام زینل‌بیک به همراه خان‌عالم فرستاده شاه سلیم او را مأموریت داد که اوضاع داخلی دربار هند را برای ایران تشریح کند. دربار هند که هدف از مأموریت زینل‌بیک را به صورت عمده مسأله قندهار می‌دانست، همانند گذشته به سیاست وقت‌کشی روی آورد و این امری بود که از نگاه سفیر شاه‌عباس پنهان‌نماند و علاوه بر اینکه شاه را از تداوم سیاست دربار هند آگاه نمود، به نوعی وجود اختلاف و پریشانی در ساختار قدرت را نیز به دربار ایران انتقال داد. در این ایام مناسبات جهانگیرشاه با فرزندش خرم موسوم به شاه جهان به شدت تیره شده بود. (هولت، ۱۳۸۳: ۱۰۰۵) دریافت این دو خبر موقعیت مناسب را در اختیار شاه‌عباس قرار داد و به بهانه شکار، نیروهایش را مستقیماً به طرف قندهار هدایت نمود. اقدام عبدالعزیز حاکم منصوب هند که به جای دعوت کردن از شاه و پذیرایی از او به مقاومت پرداخت، فرصت و موقعیت طلایی را در اختیار شاه قرار داد تا در سال ۱۰۳۱ ق. پس از یک محاصره کوتاه مدت تسلط خود را بر قندهار قطعی نماید. (نوایی، ۱۳۷۷: ۶۰)

شاه‌عباس به منظور کاستن از تبعات این پیروزی و ممانعت از ایجاد خلل در مناسبات، نامه توجیهی مفصلی به دربار هند ارسال نمود. در این نامه که مبتنی بر ظرایف دیپلماسی تنظیم شده بود، شاه ضمن محق دانستن خود در مسأله قندهار در قالب یک مهاجم و فاتح قرار نگرفته است و گناه این رفتار را در وهله اول متوجه دربار هند و در وهله دوم عبدالعزیز حاکم قندهار دانسته است. (نوایی، ۱۳۷۷: ۴۲۰-۴۱۸) در

هر صورت اوج هوشیاری سیاسی شاه‌عباس در پاسخ به دربار هند در نامه حاضر به چشم می‌خورد.

هنگامی که جهانگیرشاه در نامه‌ای به شاه‌عباس ضمن اشاره به مشکلات داخلی و دلایل به تأخیرانداختن بازگشت زینل‌بیگ سفیر ایران یادآور می‌شود که شاه به صورت کتبی برای استرداد قندهار تقاضایی نکرده است، در ادامه نامه به یک شکوه و گلایه معتدل از شاه‌عباس بسنده می‌کند. (همان، ۴۲۳) شاه پس از دریافت نامه شکوه‌آمیز جهانگیرشاه اقدامات سیاسی خود را متوقف نکرد و برای آرام نمودن دربار دهلی مجدداً به درخواست‌های پیشین خود اشاره دارد که چون این توقع دوستانه از قول به فعل در نیامد، مکرر به رمز و ایما و در مکتوبات و پیام ... طلب آن (قندهار) شد (همان: ۴۲۴) شاه‌عباس در پی این نامه با فاصله‌ای کوتاه نامه دیگری در باب لزوم حفظ مناسبات دوستانه و بی‌توجهی به «افساد مفسدان» و همچنین اخبار فتح بغداد را به همراه سفیر دیگری روانه هند نمود. واکنش دربار هند خشن و سنگین نبود؛ هر چند که اشاره‌هایی به تمایل جهانگیرشاه به هم‌پیمانی با ازبکان برای حمله مشترک به ایران شده است، اما این موضوع هرگز به مرحله عمل نرسید و شاه‌سلیم که گرفتار بیماری و منازعات داخلی با فرزندش بود، مسأله قندهار را عمل انجام شده تلقی می‌کرد. (مه‌دوی، ۱۳۶۴: ۹۹)

فرصت‌سازی و اعمال نفوذ در هند

با مراجعه به متن مکاتبات در این دوره می‌توان به نکات حایز اهمیت دیگری دست یافت. تعدادی از این نامه‌های مبادله شده مربوط به شخص شاه نبود که به خاندان سلطنتی ارتباط داشت. این نامه‌ها هر چند از نظر تعداد فراوان نیستند، اما می‌توانند تا حدودی نوع نگاه دو طرف را به مقوله مناسبات آشکار نمایند. نکته مهم این است که به رغم آنکه در پیوندهای سلاطین دو کشور شاه‌عباس همواره در ارسال نامه پیشگام بود، اما در چند نامه‌ای که بین شاهزادگان دربار هند و ایران تبادل یافت؛ شاه بیشتر پاسخگوی نامه‌ها بوده است که این خود می‌تواند نشانگر ایجاد موقعیت و اعتماد در دربار هند باشد. بر همین مبنا بود که شاه متناسب با محتوای نامه‌های دریافتی پاسخ محترمانه و مناسبی را ارائه می‌نمود. از جمله زمانی که شاهزاده دانیال فرزند جلال‌الدین‌اکبر در نامه ارسالی خود برخی از فتوحاتش در ناحیه دکن را یادآور می‌شود،

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۴۳

(نوایی، ۱۳۷۷: ۳۷۶) شاه با همان روال و با تفصیل بیشتری پیروزی‌هایش در مقابل عثمانی‌ها و در گرجستان را به رخ می‌کشد. (همان: ۳۸۵-۳۸۱) متن نامه‌های مبادله شده بین شاهزاده خرم با شاه‌عباس نیز مبتنی بر حفظ و تداوم مناسبات دوستانه بود. حتی در یکی از همین نامه‌ها که به جریانات پس از تصرف قندهار مربوط می‌شود، شاه این حرکت را به تقدیر احاله داده است و آن را مانعی بر سر راه گسترش مناسبات دوستانه تلقی نکرده است. (همان: ۴۴۲)

شاید یکی از سیاست‌هایی که شاه‌عباس در پی گسترش آن برآمد، حمایت و تقویت مبانی تشیع در آن قلمرو بود. در حقیقت گونه‌ای از رفتار تبلیغی مذهبی در متن نامه‌ها قابل مشاهده است. براین اساس، دو وجه جلوه‌های تبلیغی مذهبی را می‌توان در این نامه‌ها به دست آورد. یک جلوه آن مربوط به اشارات مستقیم است که به نام حضرت علی (ع) و ائمه اطهار در نامه‌ها شده است. هرچند فراوانی این تعابیر زیاد نیست، اما آنچه که آمده است، حکایت از دل‌بستگی و اتکاء شاه‌عباس به خاندان امامت دارد. از آن جمله در نخستین نامه که شاه‌عباس به دربار جلال‌الدین اکبر فرستاد با اتکاء بر آیات و روایات، حقانیت امام علی (ع) را مورد تأکید قرار داده است. (همان: ۳۳۷-۳۳۶) اگر چه این گونه توصیفات در نامه‌های بعدی شاه به چشم نمی‌خورد، اما هنگامی که کامیابی‌ها و فتوحاتش بر ازبکان و عثمانی‌ها را تشریح می‌کند به صورت مستقیم عامل اصلی این توفیقات را استعانت گرفتن از ائمه می‌داند. (همان: ۳۶۷)

جلوه دیگری که شاه‌عباس در جهت تقویت تشیع از خود بروز داد، حمایت مستقیم از حاکمان شیعه دکن بود. در منطقه دکن هندوستان هم‌زمان با شاه‌عباس سه حکومت محلی شیعه مذهب عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان صاحب قدرت بودند. این پادشاهان همگی مذهب تشیع داشتند^۱ (نوایی، ۱۳۶۶: ۴۹۸) و پیوندهای نزدیک این حکومت‌ها با ایران برای دربار صفویه بسیار حائز اهمیت بود. هم‌زمان با این ایام دولت مغول هند تلاش وسیعی را برای تسلط بر این حکومت‌ها آغاز کرده بود، آنها

۱. سلسله عادل‌شاهیان در سال ۸۹۵ق. در منطقه دکن شکل گرفت. آنها اولین حکومت شیعه مذهب جنوب هند را پدید آوردند و مرکز حکومت‌شان شهر بیجاپور محل رشد و شکوفایی ادبیات فارسی گردید. نظام‌شاهیان نیز در سال ۹۱۵ق. در احمدنگر حکومت شیعی خود را برپا نمودند و قطب‌شاهیان در منطقه گلکنده و محمدنگر در سال ۹۰۱ق. پیروی خود را از مذهب شیعه اعلام داشتند و شاه اسماعیل را مخدوم روحانی خود معرفی نمودند. (باسورث، ص ۶۱۹-۶۱۳)

نیز گاهی دادخواهی به دربار شاه‌عباس برده و از او یاری می‌طلبیدند. به همین دلیل، شاه تلاش کرد که تا حد ممکن حمایت خود را از این خاندان ابراز دارد و از نفوذ معنوی در دربار هند بهره جوید تا شاید بتواند از استقلال آنها دفاع نماید. بر همین مبنا، سوای از رفت‌وآمدهایی که به‌طور مستقیم با دربارهای کوچک این شاهان محلی برقرار کرد، چندین سفارش‌نامه به دربار مغولان هند ارسال داشت که در این نامه‌ها به پیوستگی‌های معنوی و مذهبی شاهان دکن و صفویان اشاره دارد. «...از بدو طلوع نیر سلطنت این دودمان ولایت نشان الی یومنا هذا همیشه طریقه اخلاص و محبت بدین سلسله مسلوک داشته‌اند... مترصدیم... که ابواب لطف و مرحمت بر روی ایشان گشاید.» شاه در ادامه با تأکید بیشتری از حاکم قطب شاهیه یاد می‌کند «..به خاطر ذوی‌الاحترام آن ولایت خصوصاً عالیجاه محمد قلی قطب شاه که او را با این صداقت آیین طریقه اخلاص دیگری است.» (نوابی، ۱۳۷۷: ۳۹۵) به نظر می‌رسد سفارشات شاه‌عباس در این زمینه نتوانست حس کشورگشایی دربار مغول را متوقف نماید، زیرا بخش عمده‌ای از توان نظامی آنها منجر به تسلط بر منطقه دکن شد و تلاش‌های دیپلماتیک شاه‌عباس در این عرصه معطوف به دستاوردهای مطلوبی نشد.^۱

نتیجه

با توجه به اینکه مناسبات ایران با هند در دوره صفویه بر اساس یک پیشینه خوشایند از ارتباطات دوستانه شکل گرفت و درعین حال با پیش‌آمدن شرایط در چندین مقطع از جمله ماجرای بابر و همایون، دربار صفویه توانست با مطلوب‌ترین شیوه حمایت جدی از آنها به عمل آورد، در تداوم دوران حکومتداری دو سلسله شکل مناسبات تحت تأثیر این بنیادهای آغازین از روند دوستانه‌ای برخوردار گردید و می‌توان گفت برخی ناملازمات مرزی و ناهمخوانی‌های مذهبی نتوانست این روند کلی را در معرض خدشه جدی قرار دهد. به نظر می‌رسد شاه‌عباس پس از قدرت‌یابی، ضمن تمرکز بر مسأله قندهار و تلاش برای بازگرداندن آن به قلمرو ایران یک سیاست عقل‌گرا و صبورانه را پی‌گیری نمود. او به منظور کاستن از جنبه‌های خشونت‌بار موضوع و دوری‌جستن از

۱. دربار مغول هند، منطقه دکن را در قلمرو خود تلقی می‌کردند و تمایل چندانی به مداخله ایران در این منطقه نداشتند و به قول ریاض الاسلام: به هر نوع رابطه بین حکومت‌های دکن و صفویان با سوءظن و ناخشنودی می‌نگریستند. (ص: ۱۴۸)

رویکردهای عمده شاه‌عباس در مناسبات با هند... ۱۴۵

خسارات احتمالی توجه خود را به تقویت تعاملات و تبادلات سیاسی معطوف کرد. آمار مراسلات نشان می‌دهد بیشترین تعداد نامه‌های متبادله بین دربارهای ایران و هند مربوط به دوره شاه‌عباس است. بر همین اساس وی با تکیه بر همین شیوه ضمن ممانعت از بروز جلوه‌های خصمانه در مناسبات، نه تنها سعی در اعمال نفوذ در دربار هند نمود، بلکه توانست بدون خسارت و پیامدهای جدی قندهار را نیز از دست مغولان خارج نماید.

منابع و مأخذ

- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بداونی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، ج ۱، به تصحیح: مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسینی‌قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، ج ۲، چ دوم، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳)، *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه*، ترجمه: محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
- فرشته، محمد قاسم (۱۳۸۸)، *تاریخ فرشته*، ج ۲، به تصحیح: محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵)، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۴، چ ششم، تهران: علمی.
- مبارک، شیخ ابوالفضل (۱۳۷۲)، *اکبرنامه*، ج ۱، چ دوم، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- منجم، ملا جلال الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی*، به تصحیح: سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷)، *عالم آرای عباسی*، ج ۲ و ۳، به تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- منشی، محمد یوسف (۱۳۸۰)، *تذکره مقیم خانی*، به تصحیح: فرشته صرافان، تهران: میراث مکتوب.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *ایران و جهان*، ج ۱، چ سوم، تهران: هما.

۱۴۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۲، ش ۴۸، پاییز ۱۳۹۰

----- (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران:

سمت.

----- (۱۳۷۷)، شاه‌عباس «مجموعه اسناد و مکاتبات سیاسی»، تهران: زرین.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، چ سوم، تهران: امیرکبیر.

هولت، پی. ام. و دیگران (۱۳۸۳)، تاریخ اسلام کمبریج، ج ۲، ترجمه: تیمور قادری، تهران:

امیرکبیر.